

# نگاهی بر نظامی‌گری و وارثان اخلاقی

( )

## مکیده

انسان در هر موقعیتی به سر ببرد از اخلاق و رفتارهای اخلاقی بی‌نیاز نبوده، بلکه اخلاق، همواره به عنوان مهمترین ویژگی انسان مورد توجه و دقت قرار گرفته است. اخلاق - هرچند در نگاه معرفتی از تعابیر و تعاریف گوناگونی برخوردار است - محبوب همگان است و کسی یافت نمی‌شود که خود را از اخلاق و دایره‌ی اخلاقی خارج ببیند ولیکن در این بین پاره‌ای از مشاغل به دلیل حساسیت شغلی، با رویکرد دیگری به این مبحث راه می‌یابند. نظامی‌گری یکی از مشاغل حساس به شمار می‌آید؛ به طوری که رعایت دستورات اخلاقی در رشد و پایداری آن بسیار مؤثر واقع می‌شود. همانگونه که عدم التزام به آن خساراتی بعضاً غیر قابل جبران بر جای می‌گذارد.

نظامی‌گری در ظاهر شغلی انعطاف‌ناپذیر، و قاطع و خارج از هرگونه چون و چرا می‌رسد و از طرفی دیگر اخلاق با لطافت و رأفت و مهربانی ارتباط تنگاتنگی دارد.

در این مقاله بر آن شدیم تا ضمن معنای دقیق اخلاق و تبیین اصولی که اخلاق اسلامی به وسیله‌ی آن ضمانت می‌گردد، واژه‌های کلیدی اخلاقی را که یک نظامی در صلح و جنگ، با آن سر و کار دارد شناسایی کرده و با استفاده از منابع اصلی تعلیم اسلامی این عرصه‌ها را مورد کاوش قرار دهیم.

**کلید واژه‌ها:** نظامی‌گری، اخلاق، بصیرت، ایمان، جوانمردی، شجاعت، شهادت طلبی، صبر و استقامت، نظم و انضباط، فرمانبری.

## مقدمه

علم اخلاق، علم و دانشی فراگیر است، به طوری که همه اقشار، مراتب، سنین و جنسیتها را دربردارد و کسی نیست که گمان کند از آن بی‌نیاز است. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «الزم العلم لك ما دلك على صلاح قلبك واطهر لك فساد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۳۳۳) یعنی ضروری‌ترین دانش آن است که تو را به چگونگی پاکسازی قلبت راهنمایی کند و فساد و تباهی دل را برای تو آشکار سازد. بنابراین چون همه انسانها طالب خیر و کمال هستند، علم اخلاق این کمک را می‌کند تا راه وصول به آن هموار شود. در این بین نیروهای نظامی هم از این نیازمندی مستثنی نیستند، بلکه در برخی عرصه‌ها به دلیل حساسیت شغلی و تعاملات حساس و حیاتی نسبت به سایرین نیازمندتر هستند. براین اساس لازم است پاسخ مناسبی به این پرسشها ارائه شود:

۱. اخلاق و تعاریف آن چیست؟

۲. واژه‌های کلیدی اخلاق که نظامیان با آن مرتبط هستند چیست؟

این تحقیق عهده‌دار توصیف وضع اخلاقی موجود در بین نیروهای نظامی نیست بلکه می‌تواند کمکی به گشودن راههای مناسب برای نیل و دستیابی به آنچه که باید باشد بنماید.

در این مختصر مبنای استفاده از منابع و مآخذ، تطابق با دیدگاه‌های دین مبین اسلام است و لذا از آنجا که سخنان حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه، انباشته از تجربیات نظامی است، بررسی دقیق و موشکافانه‌ی آن می‌تواند راهگشای مناسبی برای نظامیان باشد تا ضمن درس از عبرت‌ها و تصوّر حضور در آن جایگاه‌ها، راز کامیابی و شکست تحرکات نظامی را بهتر و دقیق‌تر درک نمایند.



## اخلاق

اخلاق از جمله واژگانی است که تعریفهای گوناگونی را به خود اختصاص داده است.

### اخلاق در لغت و اصطلاح

اخلاق در لغت جمع خلق به معنای سرشت، خصلت، خوی و طینت می‌باشد (راغب، ۱۴۰۴، ص ۱۵۸). چنانکه آشکار است کلیه معانی لغوی اخلاق به باطن و درون انسان باز می‌گردد؛ براین اساس در تعریف اصطلاحی اخلاق نیز این امور قابل دقت و مشاهده است.

انسان در انجام کارهای خود به طور معمول از دو طریق استفاده می‌کند:

۱. اول آن کار را مورد بررسی و دقت قرار می‌دهد و به تعبیری سبک و سنگین می‌کند و در نهایت چنانچه منافع و مصالح خود را در آن دید، به آن اقدام می‌کند و در غیر این صورت تمایلی به انجام آن نشان نمی‌دهد.

۲. به اندازه‌ای با آن کار (و یا ترک آن) انس پیدا کرده و به آن دست یازیده که دیگر برای انجام و یا ترک آن کار نیاز به تأمل و بررسی و دقت نمی‌بیند، بلکه بی‌درنگ و بدون تأمل نسبت به آن اقدام می‌کند. از این حالت به عنوان ملکه یاد می‌شود و بر این اساس اخلاق را مجموعه ملکات نفسانی دانسته و می‌گویند (خلق، ملکه‌ای است که نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی بود از او، بی‌احتیاج تفکری و رؤیتی) (خواجه نصیر، ۱۳۶۵، ص ۲۱).

در مقابل این تعریف که در بین دانشمندان اسلامی بسیار رایج می‌باشد تعبیر دیگری نیز از اخلاق شده که نگاهی به ملکه بودن و درونی بودن (نفسانی) ندارد بلکه بیشتر بر عملکرد رفتار انسان توجه دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. اخلاق عبارت است از مجموع قوانین رفتار که انسان با عمل به آن می‌تواند به هدفش نایل آید (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۹).

۲. اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان‌گونه که باید باشد (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۹).

بدیهی است که منظور از کلمه اخلاق در این تحقیق مفهوم شایع آن (ملکات نفسانی) می‌باشد.

با روشن شدن مفهوم اخلاق، پیش از بررسی واژگان اخلاقی لازم است به اصولی اشاره گردد که اهمیت به سزایی در نحوه کاربری واژگان اخلاقی دارد. بدیهی است اخلاقی که خارج از این اصول تبیین و به کار گرفته شود چه بسا از اصل مسیر خود منحرف می‌گردد و انسانی را که قصد انجام فعل اخلاقی دارد، دقیقاً به جایگاهی هدایت می‌کند که نه تنها مقصود حاصل نمی‌شود بلکه برای جبران خسارت‌های ناشی از آن، تلاشی مضاعف را اقتضا دارد.

بصیرت و ایمان دو اصلی است که نقش به سزایی در کاربرد اخلاق و مفاهیم اخلاقی در بین نظامیان ایفا می‌کند. این دو اصل برای همگان مفید و مؤثر است ولیکن اهمیت شغلی نظامیان اقتضا دارد نسبت به آن توجه بیشتری اعمال گردد. این اصول به دنبال اهمیت آن در فعالیت‌های نظامی تشریح می‌گردد.

### بصیرت

بصیرت در لغت عبارت است از نیروی درک قلبی و جمع آن بصائر است (راغب، ۱۴۰۴، ص ۴۹). در قرآن مفرد و جمع آن ذکر شده است «قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصير انا و من اتبعني (يوسف/۱۰۸): بگو روش من و پیروانم این است که برای خداشناسی با بینایی و بصیرت دعوت کنم» و نیز آیه شریفه «قد جائكم بصائر من ربكم فمن ابصر فلنفسه و من عمى فعليها و ما انا عليكم بحفيظ (انعام/۱۰۴): آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست از طرف خدا آمده، پس هرکس بصیرت یافت



خود به سعادت رسیده و هرکس کور بماند، خود در زیان افتد و من نگهبان شما از عذاب خدا نیستم.»

بصیرت از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار و منش نیروهای نظامی است. یک نظامی باید قبل از آغاز به هر حرکتی بداند نقش او در این حرکت چیست؟ وظیفه‌اش کدام است و تا به کجا باید پیش برود؟ از چه ابزار و وسایلی می‌تواند استفاده کند؟ حضرت امیر(ع) در توصیه‌های خود به کمیل می‌فرماید: «یا کمیل ما من حره الا و انت محتاج فیها الی معر (حرانی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۵): هیچ حرکت تلاش و اقدامی نیست مگر این که تو در آن نیازمند به شناخت هستی.»

شناخت و معرفت کلیه‌ی اموری که نیروی نظامی با آن درگیر است و به نوعی با آن سر و کار دارد، بسیار ضروری است و بهتر است قبل از حصول آن کاری به پیش نبرد که ضرر و خسارتش افزوده می‌شود؛ امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: «العامل علی غیر بصیر کالسائر علی غیر الطریق، لایزیده سر السیر الا بعداً (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۳): کسی که بدون شناخت به کاری دست زند مانند کسی است که در راه (مناسب) به پیش نرود و لذا هر قدر بر سرعت و شتاب خود بیفزاید، از مقصد اصلی خود دورتر می‌شود.»

رهبر معظم انقلاب در دیدار با فرماندهان سپاه می‌فرماید: «شما باید آگاه باشید، شما باید چشم بصیرت داشته باشید، شما باید بدانید بازویتان در اختیار خداست یا نه این بصیرت می‌خواهد این را دست کم نگیرید.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۹) «باید مواظب باشیم عوام نباشیم، یعنی هر کاری می‌کنیم از روی بصیرت باشد... اول ببینید جزو آن گروه عوامید یا نه، اگر جزو گروه عوامید، به سرعت خودتان را از گروه عوام خارج کنید. سعی کنید قدرت تحلیل پیدا کنید تشخیص بدهید، معرفت پیدا کنید.»

## ایمان

ایمان در لغت از کلمه «امن» برگرفته شده که اصل آن آرامش جان و زدودن ترس از وجود انسان است. ایمان گاهی به عنوان اسم شریعتی که پیامبر اکرم (ص) آن را آورد و گاهی به عنوان ستایش به کار می‌رود و منظور از آن اقرار و اعتراف انسان به حق و حقیقت برای تصدیق آن می‌باشد (راغب، ۱۴۰۴، ص ۲۲-۲۱).

براین اساس اعتقادات و باورهای دینی عمیق و پاک یک فرد نظامی در ساختار فکری و گفتاری و کرداری او نقش بسیار تعیین کننده دارد. ایمان به خدا و کلیه باورهای دینی برای همگان ضروری و لازم است؛ ولیکن یک فرد نظامی که پیوسته خود را در معرض خطر احساس می‌کند و خصم خود را در دوره آتش‌پس و صلح و عدم تعرض به یکدیگر، دست به کار خدعه و نیرنگ و دشمنی ورزیدن می‌بیند، بهتر می‌تواند به عمق ایمان و باور داشتن مبدأ و معاد راه یابد و خود را در مرکز آن کانون حس کند. دیگران به وجود خداوند علم و دانش دارند ولی نظامی زمینه برای درک خدا را با همه هستی‌اش بیش از سایرین می‌تواند داشته باشد. باور به معنای اعتقاد، ایمان و یقین می‌باشد (دهخدا، ۱۳۵۲، ایمان). باور با تصدیق قلبی ارتباط دارد و به عبارت دیگر باور داشتن چیزی، یعنی در اعماق وجود، آن را تصدیق کردن و پذیرفتن. بدیهی است این پذیرش به ناچار خود را در عمل آشکار می‌سازد.

نظامیان همچون سایرین در درجات مختلفی از ایمان قرار دارند. ممکن است کسی مدعی شود که از ایمان بالایی به خدا و باورهای دینی برخوردار است، ولیکن ایمان وی تنها بر سر زبان او، و اصطلاحاً لقلقه زبان است. این گونه ایمان نمی‌تواند نظامی را در گرفتاریهای طاقت‌فرسا نجات دهد. تنها ایمانی کار آمد و کارساز است که از درون فرد نظامی جوشیده و با عقل و قلب و عمل خود، بارها و بارها آن را تجربه نموده باشد.



حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «الایمان معر بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۸): ایمان حقیقی با سه رویکرد شناخته می‌شود: در آغاز باید سرشار از معرفت و شناخت قلبی باشد سپس با زبان هم از آن سخن گفته شود؛ آنگاه در عمل بروز پیدا کند.

بنابراین باور داشتن چیزی جز اعتراف و تصدیق چیزی با پایبندی به لوازم آن نیست و ایمان به خدا در کلام عبارت است از تصدیق به وحدانیت خدا و پیامبران الهی و نیز روز واپسین و به هر آنچه که پیامبران از نزد خداوند آوردند و پیروی از آن. و لذا اعتقاد به چیزی به تنهایی و بدون پایبندی به لوازم و آثار آن را ایمان نمی‌گویند؛ زیرا ایمان علم و دانش به چیزی است که به همراه خود سکون، آرامش و اطمینان آورد و آرامش صرف گفتار حاصل نشود (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۶).

خداوند سبحان در بیشتر مواردی که از «سکینت» یاد می‌کند یا به عملیات نبردی و جنگی باز می‌گردد و یا مواقعی از مواقع خطر است. در واقعه حنین و نصرت الهی می‌فرماید: «ثم انزل الله على رسوله و على المؤمنين و انزل جنوداً لم تروها و عذب الذين كفروا و ذلك جزاء الكافرين» (توبه/۲۶) و در واقعه فتح مکه می‌فرماید: «هو الذي انزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا ايماناً مع ايمانهم و الله جنود السموات و الارض و كان الله عليماً حكيماً» (فتح/۴) و در بیعت رضوان که هدف از آن انسجام هرچه بیشتر نیروها، تقویت روحیه، تجدید آمادگی رزمی، سنجش افکار، و آزمودن میزان فداکاری دوستان وفادار بود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۹، ج ۲۲، ص ۶۶). فرمود:

«لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجر فعلم ما في قلوبهم فانزل عليهم و انا بهم فتحاً قريباً» (فتح/۱۸) و در قضیه حدیبیه فرمود: «اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم فأنزل الله سكينة على رسوله و على المؤمنين و الزمهم التقوى و كانوا احق بها و اهلها و كان الله بكل شئ عليماً» (فتح/۲۶) و بالاخره

در رخداد مهم هجرت از مکه به سوی مدینه فرمود:.... فأنزل الله سکینه علیه و ایده بجنود لم تروها...» (توبه/۴۰) حال این سکینه که نیروی نظامی بیش از سایرین به آن نیاز دارند کدام است ؟

راغب اصفهانی از زبان دیگران می‌گوید: سکینه همان فرشته‌ای است که قلب مؤمن را تسکین می‌دهد و به آن امنیّت می‌بخشد (راغب، ۱۴۰۴، ص ۲۳۷). علامه طباطبایی معتقد است سکینه، امری غیر از سکون و پایداری است البته نه اینکه بخواهیم بگوییم در لغت به غیر سکون و پایداری به معنای دیگری است، بلکه این مصداقی به غیر مصداقی است که ما آن را در همه شجاعان و دلیران می‌بینیم؛ چرا که خداوند از آن به عنوان منّت بر رسول خدا(ص) و مؤمنان یاد می‌کند و آن را عطیه‌ای مخصوص از جانب خود می‌داند. سکینه مخصوص آن دلی است که از یک طهارت خاص برخوردار باشد و این طهارت عبارت است از: ایمان صادق یعنی ایمانی که آمیخته با نیت خلاف نباشد. نزول سکینه از ناحیه خداوند همواره در مواردی بوده که قبل از نزول آن استعداد و اهلیّت در قلب طرف وجود داشته و آن اهلیّت همان چیزی است که در آیه «فعلّم ما فی قلوبهم» از آن سخن گفته می‌شود. از دیگر آثار سکینه این است که هرکس از آن برخوردار شد، ملازم تقوا و طهارت و دوری از مخالفت خدا و رسولش می‌شود و دیگر پیرامون محرمات و گناهان نمی‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۳۳۸)

بنابراین وقتی یک نظامی از آن برخوردار شود، آنچنان شوقی از خدا در دل او حاصل می‌شود که در خود مصونیتی از گناه حس می‌کند و هرگز به گرد خلافتی نمی‌گردد. ایمانی برای او کارساز و کارآمد است که دل وی را آرام سازد و خدا باور شود. هنگامی که خدا باور شد، آنگاه هیچ امری جز خدا در دیدگانش مهم جلوه نکند «فصغر مادونه فی اعینهم».



## اخلاص و ایمان

ایمانی کارساز است که از روی اخلاص باشد. خدا را فقط برای خدا بخواند؛ نه برای خود و منافع شخصی خود. خلوص نیت و کار برای خدا، در اقدامات نظامی از اهمیت بسیاری برخوردار نیست. در اینجا جان انسانها در میان است و چنانچه رزمنده‌ای در پیکار و نبرد با دشمن به خاطر سایر مطامع، دشمنی را به قتل رساند نه تنها از اجر و پاداش معنوی برخوردار نباشد بلکه باید پاسخگو هم باشد.

حضرت علی(ع) به معقل بن قیس ریاحی که مقرر است به فرماندهی سه هزار نفر به عنوان طایفه‌دار لشکر خویش عازم شام شود می‌فرماید: «از خدا بترس. همان خدایی که به ناچار باید ملاقاتش کنی و سرانجامی جز حضور در پیشگاهش نداری» و در آخر به وی می‌فرماید:

«پیش از آنکه آنها را به صلح و مسالمت و راه خدا دعوت کنی و راه عذرشان را در پیشگاه خداوند ببندی، به خاطر عداوت خصوصی با آنها پیکار نکنی.» (نهج البلاغه، نامه ۱۲)

رمز پیروزی ایمان همراه بودن با صداقت و اخلاص به خدا می‌باشد. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «ما در رکاب پیامبر آنچنان مخلصانه می‌جنگیدیم و برای پیشبرد (حق و عدالت) از هیچ چیز باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه نابود کنیم؛ این پیکار بر تسلیم و ایمان ما می‌افزود... گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و گاهی دشمن بر ما، اما هنگامی که خداوند راستی و اخلاص ما را دید خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل کرد و نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود.» (نهج البلاغه، خطبه ۵)

در زیر به پاره‌ای دیگر از اهم واژگان اخلاقی که بیشترین کاربرد را در اخلاق و سلوک نظامیان دارد، اشاره می‌گردد:

## عدالت جویی

از دیگر واژه‌های اخلاقی که نظامیان باید به آن بسیار دقت و تأمل داشته باشند عدالت‌جویی است. یک نظامی باید در صلح و جنگ رفتار خود را بر میزان عدالت استوار سازد. به عبارتی دیگر وی باید حق هر چیزی را در وقت خودش ادا کند. محبت و خشمش از حد اعتدال خارج نشود، سازش و جنگش در مسیر عدالت و اعتدال باشد. از افراط و تفریط که هر دو رذیله‌ای در دو طرف اعتدال است شدیداً اجتناب کند. برای اینکه در این مسیر موفق باشد به ناچار باید فهم خود را از دین بر محور عدالت و اعتدال قرار دهد و خواهش‌ها و برداشت‌های خود را به دین ضمیمه نسازد. آنجا که دین کوتاه نمی‌آید و نرمش و مدارا در کارش نیست، «اشدء علی الکفار» (فتح/ ۲۹) باشد و آن گاه که دین، بنا را بر رفق و مدارا گذارده، «رحماء و بینهم» (فتح/ ۲۹) باشد آنجا که دین ترجیح می‌دهد سکوت کند در آن اظهار نظر صریح و غیرصریحی نکند و القا و وضع قوانین سخت را امری تربیتی تلقی نکند و آن هنگام که دین توصیه نموده بنا را بر نیل و دستیابی به توصیه و سفارش دین بگذارد.

بعضی‌ها جمود به خرج می‌دهند و خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین جامعی است، پس باید در جزئیات هم تکلیف معینی روشن کرده باشد. نه، این طور نیست. یک حساب دیگری در اسلام است. اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور خاصی نداشته باشد. نه اینکه هیچ دستوری نباشد بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند و به اصطلاح تکلیفی در آن امور نداشته باشند.

در پایان این بحث بسیار مناسب است که به دو شعار از شعارهای حضرت امیر(ع) اشاره شود که فرمود: «ان اخا الحرب الارق و من نام لم ینم عنه». یعنی «برادر جنگجو همیشه بیدار است و آن کس که بخوابد دشمن از تعقیب او نخواهد خفت و غافل نخواهد ماند.» از جمله حدیثی است به این مضمون: «ان الله یحب یؤخذ برخصه



کما یحب ان یؤخذ بعزائم» خیلی مضمون عجیبی است! خدا دوست دارد در مسائلی که مردم را آزاد گذاشته است، مردم هم آزاد باشند. یعنی مسائل آزاد را آزاد تلقی کنند، از خود چیزی دریاورند. آنکه رخصت است را آزاد بدانند. (مطهری، اسلام و مقتضیات، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۱)

حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «ان الله افترض علیکم فرائض فلا تضیعوها و حدکم حدوداً فلا تعتدوها و نهاکم عن اشیاء فلا تنتهکوها و سکت لکم عن اشیاء و لم یدعها نسیاناً فلا تتکلفوها» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵)

خداوند فرائضی بر شما واجب کرده است آنها را ضایع نکنید و حدود و مرزهایی برای شما تعیین کرده از آن تجاوز نکنید و از چیزهایی شما را نهی کرده حرمت آنها را نگاه دارید و از اموری ساکت شده؛ نه به خاطر فراموش کاری، پس خود را در مورد آنها به زحمت نیفکنید.

## جوانمردی و آزادگی

توجه به دیگران، رعایت حقوق غیر خود، تلاش برای نجات مظلومی که او را نمی‌شناسیم، کمک به درمانده‌ای که به استیصال افتاده و با عجز و لابه فریادرسی می‌طلبد (هرچند که دین هم نداشته باشد) از صفات عالی اخلاقی است و اصطلاحاً از آن به جوانمردی یاد می‌شود.

حضرت امیر(ع) در خطبه جهاد پس از بیان حمله‌یکی از فرماندهان لشکر معاویه به شهر انبار، می‌فرماید: « به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و نیز زن غیر مسلمانی که در پناه حکومت اسلامی است وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده درحالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشتند، آنها با غنیمت فراوان برگشتند بدون اینکه

حتی یک نفر از آنها زخمی بردارد و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود. اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسّف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجاست.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

غیرت، جوانمردی و آزادگی در هرکس و هر کجا که یافت شود ارزش است. امام حسین(ع) که در صحنه نبرد عاشورا نهایت ناجوانمردی را از طرف مقابل به عیان ملاحظه می‌کند به آنان روی کرده و می‌فرماید: «ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۵۱) اگر دین ندارید و از روز واپسین نمی‌ترسید پس لااقل در زندگی دنیایی خود آزاده باشید.

نتیجه این بی‌توجهی و بی‌غیرتی است که حضرت امیر(ع) به چنین افرادی روی کرده و می‌فرماید «لوددت انّی لم ارکم و لم اعرفکم معر ...» چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم، همان شناسایی که سرانجام مرا این چنین ملول و ناراحت ساخت. خدا شما را بکشد که اینقدر خون به دل من کردید و سینه مرا از خشم پر ساختید و کاسه‌های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۷).

### **شجاعت و شهادت طلبی**

شجاعت به معنی قوی دل و با جرأت بودن در هنگام جنگ است و کسی که در معرکه به راحتی و به آسانی عمل کند شجاع است. بنابراین از لقمان حکیم نقل است که می‌فرماید: «لا یعرف الشّجاع الا عند الحرب» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۷۴). از صفات اخلاقی یک فرد نظامی این است که از شجاعت در همه عرصه‌ها چه در زمان جنگ و چه صلح برخوردار باشد. سؤال خود را در کلاس درس بپرسد و از نگاه دیگران واهمه‌ای به دل راه ندهد، قدرت پی‌گیری مسائل را داشته باشد، نظر خود را بدون ترس و



ملاحظه مسائل گوناگون بیان کند، از اعمالی که بوی نفاق می‌دهد اجتناب کند، به خطای خود اقرار کند و مسئولیت خطای خود را برعهده گیرد. وقتی این‌گونه زیست در میدان مبارزه هم هر چند از خصم ضعیف‌تر باشد خود را برتر می‌بیند و با تمام توان در مقابل همه چیز او می‌ایستد. حضرت امام(ره) که موفق به مبارزه با رژیم ستم‌شاهی و از آن بزرگتر آمریکای قلدر شد از همان آغاز این روحیه را در خود ایجاد و تقویت کرد. در غیر این صورت چگونه می‌توانست این موج ظلم ستیز جهان شمول را اداره کند. شجاعت یعنی نترسیدن از مرگ، زیرا بر حسب ظاهر هیچ خطری بیشتر از مرگ، انسان را تهدید نمی‌کند و لذا انسان شجاع، شهادت طلب هم می‌شود. حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «والله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بندی امه» (نهج البلاغه، خطبه/۵): به خدا سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ از علاقه طفل شیرخوار به پستان مادر بیشتر است. این انسان دیگر از خطر نمی‌هراسد بلکه خود اهل خطر کردن است: البته نه آنگونه که از آن به شکل افراط یعنی «تهوّر» یاد می‌شود بلکه از انجام کار بزرگ نمی‌هراسد. همیشه آمادۀ انجام کارهایی است که دیگران به طور معمول از انجام آن سر باز می‌زنند. خود را کاندیدا و نامزد کارهایی می‌کند که دیگران می‌گویند این کار شدنی نیست.

این همان خطر کردن است. شعار او پیوسته «ما می‌توانیم و باید بتوانیم» است. حضرت امیر(ع) هم اهل خطر کردن بودند. خود در نامه‌ای ضمن اشاره به انحرافی که مسیر خلافت پس از نبی گرامی اسلام (ص) ایجاد شد می‌فرماید: «تنها چیزی که مرا ناراحت کرد اجتماع مردم اطراف فلان<sup>۱</sup> بود که با او بیعت کنند، دست بر روی دست گذاردم تا اینکه با چشم خود دیدم گروهی از اسلام برگشته و می‌خواهند دین

۱. ابن ابی الحدید می‌نویسد: در اصل عبارت کلمه «ابی‌بکر» بوده ولی مردم به جای آن «فلان» گذارده‌اند. شرح نهج البلاغه ۱۵۲/۱۷

محمد(ص) را نابود سازند. در اینجا بود که ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگتر بود... سپس برای دفع این حوادث به پا خواستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پا برجا و محکم گردید.» (نهج البلاغه، نامه ۶۲)

### **خدمتگزاری**

از جمله صفات اخلاقی یک فرد نظامی این است که در هر مرتبه و پست و مقامی قرار گرفت، خود را خدمتگزار مردم بداند. آنها ولی نعمت او هستند پس جایی برای فخرفروشی و درشتی صدا وجود ندارد. حضرت امام خمینی(ره) می‌فرماید: «همیشه به سپاه سفارش کنید که آنان خودشان را یک جنگنده‌ی خدمتگزار مردم بدانند، نه یک جنگنده غیر خدمتگزار» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۶۲). همچنین فرمود: «اسلام سردارانش هم توی مردم هستند. پیغمبر اسلام(ص) سردار همه بود، بزرگ همه بود، توی مردم بود، با مردم می‌آمد می‌نشست، توی مسجد می‌نشست، مثل سایر مردم. حضرت امیر سلام‌الله علیه، آن وقت که حکومت، یک مملکتی بود که چندین مقابل ایران بود... مثل سایر مردم می‌آمد با مردم می‌نشست، معاشرت می‌کرد، چی، برای اینکه از مردم نمی‌ترسید، ظلم نکرده بود به مردم تا بترسد، خلافی نکرده بود تا از مردم بترسد، برای مردم بود، مردم او را حامی خود می‌دانستند.» (مرکز تحقیقات سپاه، ۱۳۷۱، ص ۲۶). حضرت امیر(ع) می‌فرمایند: «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان» خدایا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های از بین‌رفته‌ی دینت را بازگردانیم و صلح و مسالمت را در شهرهای آشکار سازیم ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).



امام علی(ع) به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان می‌نویسند: «و ان عملک لیس لک بطعمه ولکنه فی عنقک امانه»: فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردنت...» (نهج البلاغه، نامه ۵). وقتی انسان خود را خدمتگزار مردم دید، دیگر بر گرده‌ی مردم سوار نمی‌شود تا بر آنان فخر فروشد و بیت المال مسلمین را بین خود و خاندان و دوستان و خویشان تقسیم نماید.

### صبر و استقامت

صبر را خودداری در وقت تنگی بیان داشته‌اند. (راغب، ۱۴۰۴، ص ۲۷۳) ولذا مهمترین وقت کارآیی صبر، هنگام بروز مشکلات و مصائب و گرفتاریهاست. در وقت گشادگی و نرمی، صبر نشان دادن دشوار نیست، این مانند کسی است که شکم از طعام سیر کرده و اشتهاپی به غذا نشان ندهد، مهم زمانی است که شکم از غذا تهی است و همه در اندیشه سبقت از یکدیگر برای دستیابی به طعام باشند ولیکن صابر، از حریم خود خارج نشود و استقامت و تحمل را پیشه خود سازد.

اهل صبر اهل نصرت و پیروزی هستند. حضرت امیر(ع) می‌فرمایند «واستشعروا الصبر فانه ادعی الی النصر» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) یعنی صبر و استقامت را شعار خویش سازید که نصرت و پیروزی را به سوی شما فرا می‌خواند.

خداوند می‌فرماید: «یا ایهاالنبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین و ان یکن منکم ما یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لایفقهون» (انفال/۶۵)

ای پیامبر مؤمنان را بر جنگ ترغیب کن که اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشند بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهند شد و اگر صد نفر بوده بر هزار نفر از کافران غلبه خواهند کرد زیرا آنها گروهی بی‌خردند.

در آیه فوق ملاحظه می‌شود خداوند نقش صبر و استقامت را در میدان نبرد بیان می‌کند. استقامت نیرو زاست و رزمنده به محض ملاحظه مشکل و ناملایمی که از طرف خصم بروز می‌کند، میدان را برای جولان دشمن خالی نمی‌کند بلکه با تمام توان در صدد از کار انداختن موتور جنگی دشمن می‌باشد.

حضرت امیر(ع) در اهمیت صبر می‌فرماید: «علیکم بالصبر فان الصبر من الایمان کالرأس من الجسد و لاخیر فی جسد لا رأس معه و لافی ایمان لاصبر معه» (نهج البلاغه، حکمت ۸۲): صبر و استقامت را در هر کار پیشه کنید که صبر نسبت به ایمان همچون سر است در مقابل تن و تن بی سر فایده ندارد و صبر بی ایمان نیز بی نتیجه است.

با وجود صبر و استقامت، انسان خستگی‌ناپذیر شده مانند کوه استوار و پابرجا می‌شود بلکه از کوه هم استواریش بیشتر است. «تزل الجبال و لاتزل» (نهج البلاغه خطبه ۱۱) اگر کوهها هم به لرزه درآمدند تو استقامت داشته باش و از جای خود تکان نخور. کسی که تا این حد در راه خود ثابت قدم باشد، آماده انجام کارهای بزرگ است و انسانهای ضعیف تنها نامزدهای کارهای خرد و ضعیف هستند و کارهای بزرگ را چون در شأن و قد و قامت خود نمی‌دانند، انجام نمی‌دهند و یا انجام آن را به دیگران محول می‌کنند که در اصطلاح روایی از آن به «تواکل» یاد می‌شود.

حضرت علی(ع) به اصحاب خود می‌فرماید: «من شبانه روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با این جمعیت (معاویه و لشکریانش) دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند با آنها نبرد کنید... ولی شما هر کدام وظیفه را به دوش دیگری انداختید و دست از یاری برداشتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین شما را مالک شد.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). بنابراین «نجات از آن کسی است که خود را به میدان (مبارزه و جهاد در راه خدا) افکند و هلاکت و نابودی و نیستی



از آن کسی است که کوتاهی کند، و کندی ورزد و از ورود به انجام کارهای بزرگ و ارزشمند باز ماند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳).

## تواضع و فروتنی

چه بسا سخت‌ترین مرحله در رفتار اخلاقی و تربیتی یک فرد نظامی، جمع کردن دو واژه ارزشمند تواضع و جدّیت باشد. از طرفی توصیه اخلاقی به وی این است که فروتن باشد و در اعمال و سلوکش متواضعانه برخورد نماید و از طرفی دیگر از وی خواسته می‌شود جدّیت، صلابت، قاطعیّت را رعایت کند و آن را با مهربانی همدم و هم‌ساز نماید.

خداوند از طرفی صفات و ویژگی‌های بندگان خود را این گونه بیان می‌دارد. «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا...» (فرقان/۶۳) بندگان خدای رحمان از روی فروتنی و تواضع بر زمین راه می‌روند و از سوی دیگر، حضرت علی(ع) در غزوه خندق پس از به قتل رساندن شجاع عرب عمرو بن عبدود، در حال راه رفتن قدمها را بلند و دستها را بازمی‌گذارد. پیامبر اکرم(ص) این ابهام را می‌زدایند و می‌فرمایند: «خداوند این نوع راه رفتن را در غیر این موضع (جنگ) دوست نمی‌دارد» و لذا یک عنصر نظامی باید بداند اساس، اخلاق است ولیکن رفتارها تابع موقعیتهای خود است. مطلق بودن اخلاق را نباید با مطلق بودن فعل اخلاقی اشتباه کرد. یعنی روی یک فعل نمی‌شود تکیه کرد و گفت همیشه این فعل اخلاقی است، همچنانکه نمی‌شود گفت همیشه این فعل ضد اخلاق است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۴۸).

یک فرد نظامی باید به خوبی از عهده جمع مسائل برآید. با زیردستان به ملاطفت و مهربانی عمل کند «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» (شعراء/۲۱۵) و در عین حال اجازه سوء استفاده از مهربانی و خضوع و فروتنی او داده نشود.

آیین‌نامه انضباطی از او خواسته که از زیر دست خود احترام نظامی بخواهد ولیکن وقتی این نظامی به وظیفه نظامی‌گری‌اش عمل می‌کند هرگز نباید تصوّر کند مراتب حقیقی وی نزد خدای سبحان از مادون خود بهتر و برتر است. در غیر این صورت او به یک فرد خودکامه و مستبد تبدیل می‌شود به طوری که برای دیگران هیچ ارزشی قائل نمی‌باشد. چه خوب است که گاهی هرچند دور از دیدگان سایرین به همان کارهای خرد و به اصطلاح سبکی که به دیگران واگذار می‌کند اشتغال یابد تا با خود شگنی به مراتب عالی عبودیت و بندگی راه یابد.

### نظم و انضباط

برخورداری از انضباط برای همه انسانها امری ضروری است ولیکن برای نظامیان که خود برخوردار از این عنوان هستند، ضروری‌تر و حساس‌تر است. شاید بتوان به جرأت گفت خسارتی که از عدم توجه به نظم و انضباط بر این قشر وارد گردد به مراتب سخت‌تر و دردناک‌تر از سایر اقشار است. توصیه به نظم و انضباط از آنچنان اهمیتی برخوردار است که حضرت امیر(ع) آن را در کنار تقوای الهی قرار داده و از فرزندان و یاران و همراهان خود می‌خواهد که آن را نصب‌العین خود سازند «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغنی کتابی بتقوی الله و نظم امرکم...» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). انضباط در امور فردی، اجتماعی، کاری و شغلی، برنامه‌ریزی در کارها، انسان را از آشفته‌گیهای روحی و رفتاری نجات می‌دهد و پویایی و نشاط به دنبال می‌آورد. یک نظامی موفق کسی است که استراحت، انس با دوستان، رفت و آمد، حضور در سر کار، دید و بازدید، عبادت و بندگی، خواب و بیداری، ورزش، غذا خوردن، همه و همه از انضباط برخوردار باشد. گفت و شنودش با دوستان، ساعتها از وقت مفید کاری‌اش نکاهد و اشتغال به کارش خللی به عبادتش وارد نسازد. هر چیزی را



در حد خود و وقت خود انجام دهد. در زمان ما حضرت امام خمینی (ره) نمونه و اسوه نظم و انضباط در امور گوناگون زندگی بود.

امام خود می‌فرمود: اگر در زندگی‌مان و رفتار و حرکاتمان نظم بدهیم، فرمان هم بالطبع نظم می‌گیرد، وقتی فکر، نظم گرفت یقیناً از آن نظم فکری الهی هم برخوردار خواهد شد. (جمعی از فضلا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۹). امام همانطور که اوقات نماز را به نماز اختصاص داده بود و اوقات زیارت را به زیارت، تمام اوقات شریفشان را برای کارهای شبانه روزی منظم و مرتب کرده بودند. به طوری که اطرافیان امام می‌گفتند: «نظم امام به حدی است که انسان می‌تواند طبق اجرای کار ایشان ساعت خود را تنظیم کند (جمعی از فضلا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۰۵). در امور آموزشی و تحصیلی هم امام دقیق بودند. مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی استاد عرفان و اخلاق امام در خصوص نظم و انضباط امام و حضورشان در درس گفته بود: «روح‌الله واقعاً روح‌الله است، نشد یک روز بینم که ایشان بعد از بسم‌الله در درس حاضر باشد همیشه پیش از آنکه بسم‌الله را بگویم حاضر بوده است» (الهامی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵). در تمام حوزه علیمه قم درسی منظم‌تر از درس امام نبود. در امور فردی هم امام بسیار دقیق بود. اگر ده دقیقه شام را زودتر حاضر می‌کردند به ساعت نگاه می‌کردند و می‌فرمودند: حالا ده دقیقه به وقت شام مانده است (جمعی از فضلا، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۱). ورزش امام حتی در زندانی که پس از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ گرفتار شدند ترک نشد. خود ایشان می‌گفتند: «در یک سلول انفرادی که طول آن چهارونیم قدم بود در آنجا قدم می‌زدم» (همان، ص ۲۶). هیچ امری، حتی شهادت فرزندشان علامه شهید سید مصطفی خمینی خللی در برنامه روزانه امام ایجاد نکرد و به گفته یکی از نزدیکان امام در آن روز، از روزهای دیگر عمیق‌تر و گسترده‌تر در مباحث مختلف علمی غور کردند (همان، ص ۹۵).

## بزرگواری

از دیگر ویژگی‌های اخلاقی که نظامیان با آن ارتباط دارند، صفت بزرگواری است. این صفت پسندیده در اشکال مختلفی خود را نشان می‌دهد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### ۱. ایثار

رعایت و ترجیح منافع مادی و حتی معنوی دیگران بر خود، از ویژگی انسان‌های کریم است. انصار قبل از هجرت مهاجرین به مدینه، آنجا را محل ایمان و سکونت خود قرار داده بودند. آنها از صمیم دل به مهاجرانی که به سوی آنان هجرت کرده بودند علاقه داشتند. خداوند در توصیف‌هاشان می‌فرماید:

«وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصٌ» یعنی هر چند به چیزی نیازمند باشند باز مهاجرین را بر خویش در آن چیز مقدم می‌دارند «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر/۹): و کسانی که خود را از خوی بخل و طمع به دنیا بازدارند، به حقیقت رستگارند. گاهی این ترجیح شامل امتیازات مادی است. مثلاً به فردی وامی تعلق یافته و وی می‌داند دیگری به آن نیازمندتر است و لذا آن دیگری را بر خود ترجیح می‌دهد. حتی این امتیاز ممکن است معنوی باشد و از آن جمله می‌توان به سهمیه‌های زیارتی اشاره نمود. هر چند یک سهمیه‌ای بیشتر برای تشریف به اماکن مقدس تعلق نگرفته و برحسب ظاهر این حق مسئول است که از این سهمیه استفاده برد ولیکن با ضوابطی، علاقه مند دیگری را بر خود ترجیح می‌دهد تا وی از این فرصت استفاده برد.

### ۲. تغافل

تغافل یعنی در مواقعی خود را نا آگاه نشان دادن و این با غفلت که همان نادانی و ناآگاهی است تفاوت دارد، و این از صفات بزرگواران است که تحمل قابل توجهی را در خود نیاز دارد. حضرت امیر(ع) می‌فرمایند: «من اشرف افعال الکرم غفلة عما»

یعلم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۴۹): از شریفترین و زیباترین اقدامات فرد بزرگوار این است که از آنچه می‌داند غفلت ورزد.

در برخی مواقع ممکن است فردی به خاطر سختی‌های کار نظامی، قدری دلخور شود و عباراتی بر زبان جاری سازد که آن عبارات مورد رضایت ما نباشد. در چنین موقعیتی بهترین اقدام، استفاده از ابزار تغافل است، نه آنکه از وی خواسته شود تا تکرار کند که این اقدام بر جرات خلافت‌کار می‌افزاید و از زشتی گفتار او نزد خود، می‌کاهد.

#### ۴. احسان

گاهی نگرشهای انتفاعی به بندگان خدا (زیردستان) موجب می‌شود آنان را تنها برای رفع نیازمندیهای شغلی خود بشناسیم و احترام بگذاریم و به محض پایان مدت خدمت، دیگر برای ما ارزشی نداشته باشند. حضرت امیر(ع) به فرزند خود امام حسن(ع) می‌فرمایند: «ما اقبیح الخضوع عند الحاجه و الجفاء عند الغنی» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) چقدر زشت است انسان به هنگام نیاز، فروتنی کند و به وقت بی‌نیازی ستم نماید. اگر فرماندهان و مسئولین نظامی، سرباز و زیردست خود را فرزند خود بدانند، نهایت تلاش را برای ساختن و بازسازی و رشد و تکامل او به کار می‌اندازند. در چنین حالتی گماردن جوانی در تمام دوران خدمت در شغلی که پس از انقضای آن هیچ سودی از این همه مدت نخواهد برد، تحقق نخواهد یافت، بلکه مسئول پیوسته در اندیشه‌ی رشد آن جوان که فرزند خود به حساب آمده برآید و قبل از انقضای خدمت، وی را از راهنماییهای لازم برای ادامه زندگی سعادتمندانه بهره‌مند سازد.

#### ۵. انتقاد پذیری

کریمان با علم به اینکه نقص فراوانی در گفتار، رفتار، عملکرد و تصمیم‌سازیهای آنان وجود دارد از هرگونه پیشنهاد و انتقادی برای بهبود بخشیدن روند جاری اقدامات خود استقبال می‌کنند و اساساً این بستر را برای پویایی و نشاط مجموعه‌ی خود فراهم

می‌سازند. انسانهای ضعیف از انتقاد وحشت دارند زیرا بیشتر در اندیشه‌ی حفظ موقعیت مادی خود هستند تا در اندیشه‌ی رشد و کمال.

انسان پیوسته نیازمند تذکر است و هیچ فردی از موعظه بی‌نیاز نیست، ممکن است فردی از تعلیم شخص دیگر بی‌نیاز باشد اما از موعظه او بی‌نیاز نیست. می‌گویند حضرت علی «ع» به یکی از اصحابش می‌فرمود: «عظنی» مرا موعظه کن و می‌فرمود: در شنیدن اثری هست که در دانش نیست (مطهری، ۱۳۵۶، ص ۲۲۴).

هرچند انتقاد در اصل خود رویکردی به ملاحظه‌ی نقاط مثبت و منفی و بررسی آن است ولیکن در ادبیات جاری بیشتر به بیان معایب و نقاط منفی اشاره دارد و با توجه به روایت زیر، دامنه‌ی گسترده‌ی آن قابل تأمل می‌باشد.

قال المسیح «ع»: «خذوا الحق من اهل الباطل، ولا تأخذوا الباطل من اهل الحق، كونوا نقاد الكلام...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۹۶) یعنی سخن حق را اگر از زبان اهل باطل خارج شد بگیرید، ولی سخن باطل را چنانچه بر زبان حق‌مداران جاری شد، نپذیرید. پیوسته سخنان را مورد بررسی و سنجش قرار دهید.

براین اساس، انسان باید آمادگی شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و چه بسا آنان اشکالات موجود در سلوک و رفتار و گفتار وی را گوشزد کنند. حتی ممکن است نحوه‌ی گویش آنان دل‌پسند و مطلوب نباشد، اما جوهر سخن و انتقاد آنها، امری مقبول باشد. در چنین حالتی انسانهای وارسته، انتقادهای را به جان می‌خرند و از این رویه استقبال می‌کنند.



## فرمانبری

از جمله اُمور اخلاقی در نظامیان، فرمانبری از فرماندهان و مسؤولان است. اطاعت و فرمانبری بخصوص هنگامی که سخن از یک اقدام نظامی و رویارویی دو سپاه مؤمنین و کفار به میان می‌آید از جمله دستورهای خداوند سبحان است :

«واطيعوا الله و رسولہ و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (انفال/۴۶)

«از خدا و رسولش فرمان برید و نزاع نکنید که در نتیجه سست می‌شوید و قدرتتان از میان می‌رود.» دامنه فرمانبری آنچنان گسترده است که اگر نیروهای تحت فرماندهی به تصمیم غلط و نادرست فرمانده واقف شدند، مجاز به نافرمانی نیستند؛ بلکه مراتب اعتراض خود را در قالب سلسله مراتب (پس از فرمانبری) انتقال می‌دهند.

ناگفته نماند، فرماندهان هم باید آن چنان در دل فرمانبران خود جای گیرند و اعتماد آنان را جلب نموده و محبوب آنها شوند که این سازوکار بدون پرخاشگری و لجاجت و اصرار و توبیخ و تنبیه تحقق یابد، در غیر این صورت حتی در صورت تحقق امر فرمانده، آن امر از روح تسلیم و توافق و تعامل خردمندانه برخوردار نخواهد بود.

حضرت امام(ره) ضمن تأکید بر اهمیت فرمانبری به فرماندهان نیز توصیه می‌کنند زیردستان خود را با عواطف خود دلگرم نمایند و با اعمال پسندیده خود، از آنان سربازانی فداکار بسازند (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۸). امام همچنین می‌فرمایند: «حضرت امیر(ع) رئیس کل قوا بودند ولی نسبت به سایر افراد ارتش اسلام هم عطوفت داشتند؛ هرگز در سپاه اسلام تحمیل نیست، یعنی درست یک عده برادر هستند که در کنار هم برای خدا می‌جنگند که یکی فرمانده و دیگری فرمانبردار است و تخلف از دستور فرمانده جایز نیست، باید نظم کاملاً رعایت شود. باید فرماندهان به سربازان بفهمانند که همه با هم برادریم و همه با هم می‌خواهیم کاری را انجام دهیم» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۸۷).

مهمترین بخش فرماندهی و فرمانبری ایجاد حس تفاهم، همدلی و اعتماد است. حضرت علی (ع) در فرازی یادی از اصحاب با وفای خود می‌کند و می‌فرماید: «آه بر برادرانم؛ همانها که قرآن را تلاوت می‌کردند و آن را به نیکی به کار می‌بستند. در فرائض دقت می‌کردند و آن را بپا می‌داشتند، سنتها را زنده می‌کردند و بدعتها را می‌میراندند. «و وثقوا بالقائد فاتبعوه» آنها به رهبر خود اطمینان داشتند و صمیمانه از او پیروی می‌کردند (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲).

در پرتو همین فرمانبری از فرمانده و مدیر واحد است که مجموعه به اهداف از قبل تعیین شده دست می‌یابد. خداوند می‌فرماید: «و من یطع الله و یخش الله و یتقه فاولئک هم الفائزون» (نور/۵۲) یعنی هرکس فرمان خدا و رسول او را اطاعت کند و خدا ترس و خویش‌دار باشد، پیروزی و سعادت از آن وی خواهد بود. زیرا هدف، سعادت‌مند شدن و پیروزی را در آغوش کشیدن است، بنابراین فرمانبرداری می‌تواند این خواسته را تحقق بخشد.

نافرمانی از اوامر صادره آسیبها و آفاتی را در برخواهد داشت. یکی از این آسیبها، بطلان اعمال و از بین رفتن اقدامات گذشته است که قرآن اینگونه به آن اشاره می‌کند: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم» (محمد/۳۳) یعنی نتیجه نافرمانی، از بین رفتن و باطل شدن اعمال گذشته است. این اعمال به یقین مفید و مؤثر بوده است و چون ارزشمند بوده خداوند نسبت به باطل کردن آن هشدار می‌دهد.



## نتیجه‌گیری

عرصه‌ی اخلاق، عرصه‌ای عمومی و فراگیر است و همگان به آن نیازمند می‌باشند ولیکن بعضی از مشاغل، همچون مشاغل نظامی با برخی از واژگان اخلاقی بسیار مرتبط بوده و اینگونه واژگان در این جمع از معنایی خاص برخوردار است.

یک نظامی، شایسته است به راهی که در آن قرار گرفته ایمان داشته باشد و پیوسته با بصیرت راه خود را مشخص کند و دشمنان نقابدار و بی‌نقاب را بشناسد. او پیوسته باید عدالت‌جو بوده، در مسیر عدالت و برپایی آن، از هرگونه تلاشی مضایقه نکند و جوانمردانه در مسیر حقی که در آن قرار گرفته اندک بیمی به دل راه ندهد و طالب شهادت باشد. خدمتگزاری به هموعان را افتخاری برای خود دانسته و در همه‌ی کارها صبر و استقامت داشته باشد.

یک نظامی هر قدر بر تحصیلات و سابقه و درجه و دیگر اُمور او افزوده گردد، تواضع و فروتنی وی افزایش می‌یابد.

نظم و انضباط از دیگر واژه‌های اخلاقی است که تبلور آن در رفتار و سلوک نظامیان نمایان است و چنانچه نسبت به آن بی‌دقتی نشان دهد آثار ناگواری بر آن مترتب می‌گردد. او در مسیر خود از هرگونه انتقادی برای کسب رشد خویشتن استقبال می‌کند و پیوسته روحیه‌ی تسلیم و فرمانبری را شعار خودساخته و نیک می‌داند که نافرمانی از بالندگی او می‌کاهد.

## فهرست منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آشتیانی و امامی، محمدرضا- محمدجعفر، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج‌البلاغه، چاپ اول، مطبوعاتی هدف، قم.
- ۳- ابن‌ابی‌الحدید، (۱۳۸۷) ه. ق. شرح نهج‌البلاغه، چاپ دوم، دارحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۴- الهامی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۱) سیره اخلاقی - تربیتی امام خمینی، چاپ دوم، تحسین، قم.
- ۵- جمعی از فضلا (۱۳۶۶) سرگذشت‌های ویژه، چاپ چهارم پیام آزادی، تهران.
- ۶- حرّانی، ابن شعبه (۱۴۰۲) ه. ق، تحف‌العقول، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
- ۷- خامنه‌ای، سیدعلی (رهبر معظم انقلاب) (۱۳۷۸) حدیث ولایت، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- ۸- خمینی، روح‌الله (مرحوم امام) (۱۳۷۲) صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، تهران.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲) لغت‌نامه، دانشگاه تهران.
- ۱۰- راغب اصفهانی، مفردات (۱۴۰۴) ه. ق. چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، تهران.
- ۱۱- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳) تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۱۲- طوسی، محمدحسن (۱۳۶۵) اخلاق ناصری، انتشارات توس، تهران.
- ۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷) اصول کافی، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) ه. ق، بحارالانوار، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۵- مرکز تحقیقات اسلامی سپاه (۱۳۷۱) انتشارات حضرت امام از سپاه، چاپ اول، مرکز تحقیقات سپاه، قم.
- ۱۶- مصباح، مجتبی (۱۳۷۸) فلسفه اخلاق، چاپ سوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
- ۱۷- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، چاپ سیزدهم، صدرا.
- ۱۸- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱) تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیستم، صدرا.
- ۱۹- مطهری، مرتضی (۱۳۵۶) ده گفتار، رودکی.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۹) ه. ق، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.